

جنگ نرم غرب و مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران

قربانعلی قربانزاده سوار*
هاشم ناطقی**

چکیده

از جمله اهداف عاملان جنگ نرم غرب، به حاشیه راندن فرهنگ ملی و دینی انسان‌ها و حاکمیت فرهنگ لیبرال دموکراسی در فرایند جهانی‌سازی و حکومت بر جهان است. محور اصلی جنگ نرم، تحریک نیروهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشورهای دارای شکاف‌های فکری، جناحی، روشی و ... است تا نیروهای متعارض، مؤلفه‌های ستیزش خود را به ساختار سیاسی منتقل کنند و شکاف‌های ساختاری تشدید گردد. جنگ نرم غرب در خلق بحران‌های اعتقادی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی به منظور تضعیف مشروعیت و مقبولیت جمهوری اسلامی ایران، هویدا گشته است. تمرکز بر مقوله جوانان، اقشار آسیب‌پذیر، زنان، قومیت‌ها، معضلات اخلاقی و اجتماعی، مخالفت با ولایت فقیه، رواج عرفان‌های کاذب و مواردی از این قبیل از محورهای مد نظر عاملان جنگ نرم غرب است که درصدد تردید در مبانی هویت ایران‌زمین و تهدید مشروعیت و مقبولیت نظام جمهوری اسلامی ایران هستند.

واژگان کلیدی

جنگ نرم غرب، مشروعیت دینی، مقبولیت مردمی، نظام جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران برای دولت‌مردان آمریکا از مسائل پردغدغه بوده است؛ آنان تلاش کرده‌اند تا با انواع تحریم و کارشکنی در مسیر پیشرفت ایران، نظام اسلامی را ناکارآمد نشان دهند و با تهاجم فرهنگی به عقاید و باورهای سیاسی، مذهبی و اجتماعی، موجبات تضعیف ایدئولوژی

a.savar@yahoo.com

hashemnateghi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۰

*. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (عج).

**. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل.

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۰

انقلاب اسلامی و شکست نظام جمهوری اسلامی ایران را فراهم کنند. البته، در راستای استحاله نظام، از ترویج و تقویت افکار و اندیشه‌های انحرافی در کشور دریغ نمی‌ورزند و در صورت نیاز و امکان، تهدید و برخورد نظامی را در دستور کار قرار می‌دهند. در پاسخ به این سؤال که هدف جنگ نرم غرب علیه ایران چیست؟ باید گفت: یکی از اهداف جنگ نرم غرب، تضعیف و زوال مقبولیت مردمی و مشروعیت دینی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و مواجه کردن نظام با بحران مشروعیت است.

استفاده از قدرت نرم و ابزارهای آن برای تهدید امنیت ملی ایران، استراتژی بنیادین غرب در مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. جنگ نرم غرب علیه جمهوری اسلامی در ایجاد نابسامانی و نارضایتی در جامعه، ناکارآمد جلوه دادن نظام و شبیخون فرهنگی برای ایجاد بحران مقبولیت و مشروعیت نظام ایران متبلور می‌شود.

جنگ نرم و مشروعیت سیاسی

۱. جنگ نرم

جنگ نرم^۱ عبارت از هر اقدام غیرخشونت‌آمیز است که ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هدف را مورد هجوم قرار دهد تا در صورت پیروزی، منجر به تغییر در الگوهای رفتاری و خلق الگوهای جدید شود که با الگوهای رفتاری نظام حاکم تعارض دارد. (کرمی، ۱۳۸۷: ۳) جنگ نرم، نوعی جنگ سرد برای استحاله فرهنگی جامعه است. (ساندرس، ۱۳۸۲: ۱۲۳)

جنگ نرم، مجموعه تدابیر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشورهای عامل است که بر نظرات، نگرش‌ها، انگیزش‌ها و ارزش‌های مخاطبان اعم از حکومت‌ها، دولت‌ها، گروه‌ها و مردم کشورهای خارجی تأثیر می‌گذارد و در بلندمدت موجب تغییر منش و کنش فردی و اجتماعی آنان می‌گردد. (الیاسی، ۱۳۸۷: ۱۲) جنگ نرم، استفاده از قدرت نرم علیه نظام‌های سیاسی هدف، به منظور تأثیر بر باورها و ارزش‌های بنیادین با هدف دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری متداول در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنها است. (نائینی، ۱۳۸۹: ۹۰)

قدرت نرم^۲ بر توان شکل‌دهی به ترجیحات دیگران استوار است که عمدتاً با مقوله‌های ناملموس همچون جاذبه‌های فرهنگی، شخصیتی، ارزشی، نهادی، برنامه‌ای، سیاست‌ها و رفتارها مرتبط است. (Nye, 2004: 6) اهمیت قدرت نرم، بیشتر بستگی به منابع آن دارد (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۷) که برخلاف قدرت سخت، بسیاری از منابع اساسی آن خارج از کنترل دولت‌ها قرار دارد و تأثیر آنها وابسته به پذیرش مخاطبان دریافت‌کننده جاذبه‌ها است. (Nye, 2004: 106) قدرت سخت، مستقل از مؤلفه‌های محیطی تعریف می‌شود، در حالی

1. Soft War.

2. Soft Power.

که قدرت نرم، پدیده‌ای اجتماعی و وابسته به مؤلفه‌های محیطی است. قدرت سخت بر سرمایه مادی و قدرت نرم بر سرمایه اجتماعی بازیگر استوار است. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۲۹ - ۲۱) فرهنگ‌های برخورددار از جذابیت نرم، تهدیدی برای فرهنگ‌های دیگر محسوب می‌شوند. (Berger, 1997: 65)

عاملان جنگ نرم درصددند تا نوع نگرش، موضع‌گیری و کنش شهروندان یک جامعه را نسبت به حکومت و نهادهای سیاسی آن، دست‌کاری نمایند و آنان را به کنش اعتراض‌آمیز مانند تظاهرات، اعتصاب و ...، ترغیب کنند. عاملان جنگ نرم در پی آن هستند که شهروندان جامعه را وادار به نافرمانی مدنی نمایند تا مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی نظام سیاسی را مورد تردید قرار دهند و حتی رفتار ساختار حکومت را به تدریج دستخوش تغییر سازند. (ساندرس، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

عاملان جنگ نرم با استفاده از روش‌های فرهنگی، بر ارزش‌های بنیادین (خدامحوری، عدالت‌خواهی، خودباوری و ...)، نگرش‌های پایه (به بیگانگان، حکومت، روابط اجتماعی و ...)، ترجیحات اساسی (اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ...)، آداب و رسوم، منش و رفتار اجتماعی جامعه هدف، تأثیر می‌گذارند تا آنها را تغییر دهند. نتیجه جنگ نرم فرهنگی، استحاله هویت است. وجود هزاران شبکه ماهواره، خبرپراکنی، وب تعاملی و ...، زمینه‌های لازم را برای مهاجمان جنگ نرم فراهم می‌آورد. رسانه‌ها، مدام جامعه هدف را بمباران تبلیغاتی می‌نمایند. البته ابزارهای مذکور مانند شمشیر دولبه است و از این ابزارها می‌توان علیه مهاجمان استفاده نمود. (بی‌نا، ۱۳۹۰: ۱۰۶)

هدف جنگ نرم مانند جنگ‌های کلاسیک، غلبه بر دولت‌ها، گروه‌های اجتماعی و هویت‌های رقیب است، اما ابزار و الگوی بهره‌گیری از آن متفاوت می‌باشد. تفکر راهبردی جدید بیش از آنکه کنش مستقیم داشته باشد، با فرآیندهای غیرمستقیم به‌ویژه در روند تصویرسازی، ایفای نقش می‌کند. این امر، زمینه‌ساز تحریک لایه‌های اجتماعی، سازماندهی جنبش‌های اجتماعی، ایجاد انقلاب‌های رنگی و تضعیف حکومت و مشروعیت نظام است. (متقی، ۱۳۸۸: ۹۰)

۲. مشروعیت سیاسی

در رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی، قانونیت، حقانیت، مقبولیت و مشروعیت^۱ یک نظام سیاسی به نوع نگرش مردم و میزان رضایت شهروندان از نظام بستگی دارد. مشروعیت در این دیدگاه، معادل مقبولیت مردمی است؛ بنابراین، پذیرش و فرمان‌بری آگاهانه و داوطلبانه مردم از قدرت حاکم را مشروعیت می‌گویند. مشروعیت، قدرت پنهان در جامعه و کشور است که مردم را بدون اجبار، به فرمان‌بری وامی‌دارد. مشروعیت در اصطلاح سیاسی، انطباق قدرت زمامداران جامعه با باورهای همگان یا اکثریت مردم جامعه، در یک زمان و مکان معین است که نتیجه آن، پذیرش حق فرمان‌دهی برای رهبران و وظیفه فرمان‌بری برای جامعه

1. Legitimacy.

می‌باشد. تئوری‌های مشروعیت، حکومت را مبتنی بر رضایت حکومت‌شوندگان می‌دانند. (ربیعی، ۱۳۸۴: ۳۴۱) البته، مشروعیت در جامعه دینی و فرهنگ اسلامی، ناظر به جنبه شرعی و دینی نظام است. در این نوشتار، از واژگان مقبولیت مردمی و مشروعیت دینی برای پوشش ابعاد گوناگون موضوع استفاده شده است.

مشروعیت و مقبولیت، باور به این امر است که زمامدار صاحب اقتدار، محق است فرمان صادر کند و شهروندان، موظف به اطاعت هستند. مفهوم مشروعیت را می‌توان از طریق پیمایش و اندازه‌گیری اعتماد مردم به نهادهای موجود، ایمان آنها به رهبران و میزان حمایت آنها از رژیم‌ها، سنجید. چنانچه مردم باور داشته باشند که نهادهای جامعه، مناسب و موجه است، نهادهای یادشده، مقبولیت دارند. مشروعیت به رابطه دو سویه مردم و حکومت باز می‌گردد. بنابراین در جوامع مختلف، در ابعاد و سطوح متفاوت، معنا می‌یابد. (زارع، ۱۳۷۹: ۱۶۳) واژه مشروعیت، مترادف با قانون است. البته مشروعیت، وسیع‌تر از قانون است؛ امر مشروع بر حقوق مردم، عدالت و انصاف منطبق است و سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی جامعه را در خود جای می‌دهد. مشروعیت یک رژیم، ناشی از هویت ارزشی و قانونی آن است و در هر جامعه به تناسب ارزش‌ها و قانون آن، معیار سنجش مشروعیت سیاسی متفاوت است. (موسوی، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

از دیدگاه ماکس وبر^۱، مشروعیت به لحاظ منابع آن از سه صورت محتمل برخوردار است:

۱. قانونی: در این نوع مشروعیت، تمام تصمیمات، به‌ویژه رابطه افراد و قدرت سیاسی، براساس قانون است؛

۲. سنتی: در این نوع مشروعیت، تمام کنش‌ها به‌ویژه اطاعت افراد از حاکمان، ناشی از سنت است؛

۳. کاریزماتیک: این مشروعیت بر کنش عاطفی و احساسی افراد و ویژگی خارق‌العاده رهبر مبتنی است.

(خسروی، ۱۳۸۰: ۲۸ و ۲۹)

مشروعیت و مقبولیت، دو صفت اساسی دارد: یکی باور و اعتقاد به قدرت و دیگری تعهد و الزام ناشی از آن. هیچ قدرت سیاسی، صرف نظر از منابع مشروعیت و نوع رژیم سیاسی، بدون وجود حداقلی از اعتقاد و باور قدرت‌پذیران، تحقق و تداوم نمی‌یابد. پس رضایت و اعتقاد به اعتبار نظام سیاسی، عنصر اساسی مشروعیت سیاسی است. در ضمن، باور به اعتبار یک قدرت و مقبولیت مردمی الزاماً به معنای حقانیت و مشروعیت دینی آن نیست. یعنی مقبولیت مردمی، مشروعیت دینی ایجاد نمی‌کند.

یکی از جنبه‌های مشروعیت حکومت، اعتبار حقوقی آن است؛ یعنی قدرت مطابق قواعد حقوقی، تحصیل و اعمال شود. مطابق این دیدگاه، قدرت هنگامی مشروع است که اکتساب و اعمال آن، مطابق با حقوق موضوعه باشد. پشتیبانی حقوق از قدرت، قدرت را مشروعیت می‌بخشد و آن را مستقر می‌سازد. مشروعیت مطابق این رهیافت، معادل با قانونیت است. (سرفراز، ۱۳۸۴: ۴۶)

اندیشمندان سیاسی، منشأ و ملاک مشروعیت را چنین برشمرده‌اند:

1. Max Weber.

- اراده عمومی؛ خواست اکثریت یا همه مردم در روی کار آمدن یک حکومت یا رضایت آنها از آن، گویای مقبولیت مردمی است.

- عدالت و ارزش؛ مشروعیت و الزام‌آوری حکومت و قدرت، متوقف بر اجرای عدالت و تحقق ارزش‌های اخلاقی است؛

- دین و اراده الهی؛ سرچشمه مشروعیت و حقانیت، تنها خداوند است؛ زیرا او خالق، رب و مالک حقیقی همه موجودات است. این نظریه گویای مشروعیت دینی است. (رجبی، ۱۳۸۸: ۳۱)

مشروعیت و مقبولیت به این نکته توجه دارد که آیا مردم یک کشور، حکومت را حق حاکمان دانسته و نسبت به حکومت وفادار هستند یا نه؟ میزان بالای مشروعیت یک رژیم کمک می‌کند تا به راحتی درباره اهداف ملی و وسایل مربوط به آن، تصمیم‌گیری کند و منابع داخلی و خارجی متناسب را برای تحقق آن اهداف، استخراج و استخدام نماید. شاخص‌هایی که به طور متعارف برای سنجش مشروعیت دینی و مقبولیت مردمی به کار می‌رود عبارت‌اند از: مطابقت با آموزه‌های دینی، آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق رأی همگانی، حق مراجعه به دادگاه صالحه، آزادی گردش سرمایه‌های فکری و مالی، حق تجمع و تشکیل حزب سیاسی، برابری شهروندان و گردش مسالمت‌آمیز قدرت.

مشروعیت و مقبولیت ضعیف یک رژیم ضمن ایجاد شکاف بین جامعه و حکومت و آسیب‌پذیری داخلی، زمینه را برای تهدیدات خارجی فراهم می‌سازد. حکومت نامشروع و غیرمقبول، پایه‌های قدرت خود را متزلزل، تحولات عادی را امنیتی و هر حرکتی را توطئه می‌بیند. چنین حکومتی، بی‌اعتمادی را در جامعه، دامن می‌زند.

از نظر ژان ژاک روسو^۱ حکومت در صورتی مشروع است که مبتنی بر اراده عمومی باشد. هر یک از اشخاص، خود را تحت فرمان اراده عمومی به مشارکت بگذارد و هر عضو، شرکت را به‌عنوان جزء لاینفک کل در مجمع خود بپذیرد. بنابراین، تمام امضاکنندگان قرارداد، دارای حقوق مساوی می‌باشند و هیئت اجتماع، هر یک از ایشان را عضو ملت می‌شناسد و به آنها حق می‌دهد در مجامع عمومی، رأی خود را اظهار دارند. (روسو، ۱۳۴۷: ۵۰) از نظر روسو قدرت حاکم تا زمانی اعتبار دارد که مردم از او راضی باشند، یعنی مشروعیت حکومت منوط به رضایت حکومت‌شوندگان است و این رضایت بایستی پیوسته به‌وسیله آنها تجدید شود؛ بنابراین فلسفه قرارداد اجتماعی روسو، حاکمیت واقعی را از مردم می‌داند. در واقع، حکومت بر پایه قرارداد اجتماعی، تبلور اراده ملی و خواست مردم است و حکومت‌کنندگان فقط تا هنگامی که مردم بخواهند، در قدرت باقی می‌مانند. (محمودی، ۱۳۸۴: ۲۶۹)

از نظر دیوید بیتام^۲ قدرت وقتی مشروع است که سه شرط داشته باشد: نخست، قدرت طبق قواعد و

1. Jean - Jacques Rousseau.

2. David Bitam.

قوانین رسمی یا غیررسمی اعمال شود؛ دوم، این قواعد بر حسب اعتقادات مشترک حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان توجیه شود؛ سوم، رضایت حکومت‌شوندگان ابراز گردد. (هیوود، ۱۳۸۸: ۲۱۰)

۳. تأثیر جنگ نرم بر مشروعیت سیاسی

جنگ نرم بیشتر در جوامعی بروز می‌یابد که رژیم سیاسی آن ناکارآمد بوده و ساخت‌های قدرت به گونه مؤثر، سازماندهی نشده‌اند. این دولت‌ها در عمل، فرومانده بوده و به ندرت می‌توانند بر تنش‌ها غلبه کنند. در این کشورها میزان اعتماد جامعه به نخبگان کاهش می‌یابد؛ زیرا نخبگان، ارتباط ساختاری خود با لایه‌های اجتماعی را از دست داده‌اند. بنابراین آنها نمی‌توانند در شرایط تصاعد بحران از نقش سیاسی مؤثری برخوردار شوند. (مونکلر، ۱۳۸۴: ۵ و ۶)

در فرآیند جنگ نرم به جای اقدامات سازمان‌یافته ساختاری برای براندازی مستقیم،^۱ از الگوهایی بهره گرفته می‌شود که علت اصلی اعتراض‌های اجتماعی و مشروعیت‌زدایی را به ناکارآمدی ساختار سیاسی نسبت دهند. در این الگوها از ابزارهای اجتماعی، قالب‌های گفتگویی و تصویرسازی استفاده می‌شود. هدف جنگ نرم، تغییر ادراک گروه‌های اجتماعی برای دگرگونی سیاسی و ساختاری است. تولید قدرت نرم و بهره‌گیری از آن در فرآیندهای سیاسی، منجر به استحکام حکومت‌ها می‌شود و جنگ نرم، بستر لازم برای ناپایداری سیاسی، تزلزل فرهنگی و اعتراض اقشار اجتماع را فراهم می‌سازد. (متقی، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

در فرآیند جنگ نرم، نیروهای اجتماعی و گروه‌های فروملی به موازات نیروهای فراملی، به کنش شبکه‌ای مبادرت می‌ورزند. کنش مشترک در فضای جدید، دارای ماهیت، سازمان، سلسله‌مراتب و ساختار کنش کلاسیک نیست؛ زیرا نیروهای اجتماعی رقیب، رسانه‌ها، نمادها، اسطوره‌ها و نشانه‌های اجتماعی در فضای مجازی قرار می‌گیرند. جنگ نرم دارای سازمان و فرآیند پیچیده‌تر در مقایسه با منازعات کلاسیک در حوزه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. (متقی، ۱۳۸۸: ۸۷)

ساخت‌های قدرت و نهادهای سیاسی در جنگ نرم، مشروعیت و کارکرد خود را از دست می‌دهند و فرآیندهای سیاسی از دگرگونی فراگیرتر در مقایسه با قدرت بازتولید سیاسی برخوردار می‌شوند. به همین دلیل می‌توان شاهد چرخه‌های قدرت غیررسمی بود. در شرایط جنگ نرم، چرخه رسمی قدرت، تحت فشار ناشی از پیچیدگی ساختار اجتماعی و ارتباطی قرار می‌گیرد؛ احزاب و نهادهای سیاسی، کارکرد خود را در کنترل محیط و سازماندهی برنامه‌های اجرایی از دست می‌دهند؛ گروه‌های اجتماعی با حمایت گروه‌های ذی‌نفوذ و رسانه‌ها، مطالبات خود را مطرح می‌کنند؛ سیستم‌های تماس متنوع و فراگیر بین مردم و دولت ایجاد می‌شود که این امر از کورپوراتیسم^۲ تا مشارکت مستقیم شهروندان در تصمیم‌گیری‌های دولتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

1. Directive Subversion.

۲. از دهه ۱۹۸۰ واژه کورپوراتیسم (Corporatism) در بررسی ساختار قدرت سیاسی بهره گرفته می‌شود. این امر نشان

احزاب سیاسی در شرایط رقابت‌های متنوع و ساختارهای پیچیده، دارای کارکرد تناقض‌آمیز می‌شوند؛ زیرا احزاب و نهادها نه در قالب چرخه رسمی قدرت، بلکه در قالب چرخه‌های غیررسمی قدرت، ایفای نقش می‌کنند. (Warterberg, 1997: 127)

مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران

نظام جمهوری اسلامی ایران، بر پایه آموزه‌های اعتقادی اسلام و تشیع استوار شده است. از نظر تبارشناسی، حوزه‌های فکری شیعی، نظریه‌های متعددی را درباره نظام سیاسی دوران غیبت، پرورانده‌اند. این نظریه‌ها از اندیشه تحریم و معطل ماندن حکومت تا وجوب انقلاب و تأسیس نظام اسلامی به رهبری ولی فقیه امتداد دارند. این وضعیت، اندیشه شیعه را مستعد بحران عقیدتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در شرایط خاص کرده است.

اختلاف‌نظر در سطح مراجع و تصمیم‌سازان کشور درباره سیاست‌گذاری‌ها و سیاست‌های خرد و کلان نظام جمهوری اسلامی از ابتدای شکل‌گیری، نشان‌دهنده حضور و تأثیر نظریه‌های متفاوت شیعی در تحولات جمهوری اسلامی است. این اختلافات به‌ویژه بین رهبران فکری، مذهبی، سیاسی و اجتماعی در دولت، شورای نگهبان، مجلس، قوه قضائیه و ...، در مراحل مختلف جلوه‌های متفاوت یافته است. به‌عنوان مثال، شکاف‌های نظری - اجتهادی در دوره حیات امام خمینی علیه السلام درباره حدود اختیارات ولی فقیه و مطلقه یا مقیده بودن نسبت به احکام اولیه و ثانویه شریعت، صورت‌بندی شده بود که از بحران معروف به رابطه احکام شرعی در خصوص مالکیت خصوصی و قانون کار مصوب مجلس شورای اسلامی برخاست و منجر به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام گردید. این شکاف‌ها که موجب شکاف در فرهنگ سیاسی شد و مواضع فعالان سیاسی را ایجاد یا تقویت نموده است، بازتاب رقابت‌های سیاسی در نظام اسلامی نیز می‌باشد. بنابراین، در تبیین شکل‌گیری اجماع یا شکاف در جریان رقابت سیاسی در جامعه ایران، باید به مبانی عقیدتی - مذهبی - فرهنگی و سیاسی فعالان سیاسی و رهبران احزاب و گروه‌ها توجه کرد.

برای درک میزان تأثیر عقاید در رژیم‌های سیاسی، لازم است عوامل تعیین‌کننده عقاید، به‌ویژه عقاید فعالان سیاسی یک جامعه بررسی شود. رابرت دال^۱، واژه عقیده^۲ را در معنای گسترده آن به‌کار می‌برد که شامل دین، مذهب، ایدئولوژی و دانش سیاسی است. در سیاست برخلاف علوم طبیعی بین علم و عقیده، فاصله‌ای نیست. دانش و تجربه سیاسی یک شخص و گروه ممکن است برای دیگران، خرافه تلقی شود، ولی

می‌دهد که برخی از نخبگان بدون توجه به چرخه مشارکت سیاسی احزاب و نیروهای اجتماعی، تصمیم‌سازی سیاسی می‌کنند. چنین وضعی در فضای بین‌الملل نیز به چشم می‌خورد، یعنی چند مجموعه رسانه‌ای، فضای ادراکی و هنجاری مخاطبان را کنترل می‌کنند.

1. Robert Dahl.

2. Belife.

برای آنان حجیت و آثار عملی دارد. نمی‌توان تأثیر عقاید را بر رفتار سیاسی خود و دیگران انکار نمود. اعتقادات ما نه تنها در آنچه آرزو داریم، بلکه در آنچه رخ می‌دهد، تأثیر دارد. شفاف‌سازی و اطمینان‌بخشی به حوزه رقابت سیاسی، تأثیر گسترده‌ای در کاهش سوءتفاهم طرفین رقابت و زمینه‌های خشونت سیاسی دارد. (Dahl, 1965: 70) عقاید سیاسی بر رفتار فعالان سیاسی اثرگذار است. ساختار عمومی و کارکرد نهادهای نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح زمامداران و شهروندان نخبه و عادی از این قاعده مستثنا نیست. قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان سند بنیادین نظام جمهوری اسلامی برآیند اعتقادات تدوین‌کنندگان و تأییدکنندگان آن است و مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی را در ترکیب «جمهوری اسلامی» متبلور ساخته است.

۱. مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی

در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران، حقوق ملت شامل دو بخش عمده است. یک بخش، حق ملت در تعیین سرنوشت خویش^۱ است که از طریق همه‌پرسی و انتخابات انجام می‌شود و این حق در اصول ۵۸ و ۵۹ قانون اساسی آمده است. بخش دیگر، حیات فردی و اجتماعی ملت با عنوان حقوق ملت در فصل سوم است. پاسداری از حقوق مردم از وظایف دستگاه‌های تقنینی، اجرایی و قضایی است.

برخی از اصول متضمن حقوق ملت عبارت‌اند از: اصل ۱۹ تساوی حقوق همگان؛ اصل ۲۰ یکسانی در برخورداری از حمایت قانونی، اصل ۲۱ تضمین حقوق زن در تمام جهات؛ مصونیت از تعرض در اصل ۲۲ و آزادی عقیده و ممنوعیت تفتیش عقاید در اصل ۲۳؛ آزادی مطبوعات در اصل ۲۴ و ممنوعیت تجسس در اصل ۲۵؛ آزادی احزاب و تجمعات سیاسی و صنفی و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی بدون سلاح در اصول ۲۶ و ۲۷ آمده است. اصل ۳۲ می‌گوید: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند» و اصل ۳۸ قانون اساسی به ممنوعیت هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع اشاره دارد.

در قانون اساسی ج.ا.ا زمینه‌های مشارکت سیاسی و اجتماعی که گویای تحقق دموکراسی حقیقی است، تدارک دیده شده که به معنای شرکت فعالانه در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در تمام ابعاد زندگی می‌باشد و دولت موظف به صیانت از حقوق ملت است.

قانون اساسی مبنای جمهوریت به مفهوم دموکراسی را پذیرفته است. دموکراسی، مشارکت افراد و گروه‌ها در انتخابات برای جلب و جذب آراء مردم در تدبیر امور جامعه و کشور است. اختلاف برداشت هر یک از شخصیت‌های مذهبی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی از دموکراسی و دین، مبنای اختلاف در جامعه است؛ زیرا هر یک از این افراد، نماینده یک جریان فکری می‌باشند که طرفداران یا مخالفان خاص خود را در جامعه دارند.

1. Self - Determination.

۲. مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران از نگاه بنیان‌گذار آن

امام خمینی رحمه‌الله به دموکراسی از نگاه حضور و مشارکت مردم در امور کشور نظر داشت. او در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و ...، نقطه نظرات خود را پیرامون ارزش رأی مردم در حکومت اسلامی اظهار کرد:

در ایران، آرای ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست. (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۷)

ایشان در جواب خبرنگاری که پرسید: حکومت اسلامی چگونه حکومتی است؟ گفت: «حکومت اسلامی، حکومتی است که صد در صد متکی به آرای ملت باشد، به شیوه‌ای که هر فرد ایرانی احساس کند، با رأی خود، سرنوشت خود و کشور خود را می‌سازد». (بهرامسیری، ۱۳۸۸) زمانی که مجله المستقبل در خصوص حکومت سؤال می‌کند، امام در جواب می‌گوید:

حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما، از رویه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام الهام می‌گیرد و متکی به آرای عمومی ملت می‌باشد و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۰۵)

او در پاسخ روزنامه النهار فرمود: «ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده، با اتکای به آرای عمومی ملت تشکیل شود و مجری احکام اسلامی باشد». (همان) ایشان در بهشت زهرا بیان داشت: «من به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم، من به واسطه اینکه این ملت مرا قبول دارد، دولت تشکیل می‌دهم».

امام خمینی رحمه‌الله رأی مردم و مبانی دین را ملاک عمل قرار داد. امام معتقد است که چون حکومت اسلام، حکومت قانون است، قانون‌شناسان آن، بالاترین دین‌شناسان یعنی فقها باید متصدی آن باشند. فقها بر تمام امور اجرایی و اداری و برنامه‌ریزی کشور مراقبت دارند. فقها در اجرای احکام الهی، اخذ مالیات، حفظ مرزها و اجرای حدود، امین هستند. او عدالت را شرط اساسی حکومت فقیه می‌داند. اگر فقیهی برخلاف موازین اسلام کاری انجام داد و فسقی مرتکب شد، خودبه‌خود از حکومت، منزل است؛ زیرا از امانت‌داری ساقط شده است. (امام خمینی، ۱۳۵۶: ۹۳) این موضوع پس از پیروزی انقلاب اسلامی در اصل ۵۷ قانون اساسی به عنوان ولایت مطلقه آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله در قانون اساسی جمهوری اسلامی به وضوح، مشاهده می‌شود. مثلاً اصل ۵ قانون اساسی، ولایت فقیه را به عنوان یک خصیصه ممتاز نظام اسلامی شناخته است: «در زمان غیبت حضرت ولی

عصر در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد»^۱.

قانون اساسی، در اصل یکصد و هشتم، تنظیم و اجرای قوانین مربوط به شرایط خبرگان و چگونگی انتخاب آنان را در نخستین دوره تشکیل این نهاد، بر عهده فقهای شورای نگهبان قرار داده است، بدین صورت که با اکثریت آرای آنان تدوین و آنگاه به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. برای تشکیل دوره‌های بعدی مجلس خبرگان، هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قوانین را در صلاحیت خود آنان دانسته است.

بهموجب ماده ۳ فصل دوم آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان، خبرگان منتخب مردم باید دارای شرایط زیر باشند:

الف) اشتها به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛

ب) اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد؛

ج) داشتن بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز؛

د) معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران؛

ه) نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی.

جنگ نرم غرب برای مشروعیت‌زدایی از نظام جمهوری اسلامی ایران

تضاد منافع دولت ایالات متحده آمریکا و نظام جمهوری اسلامی ایران باعث شد دولت آمریکا از آغاز با جمهوری اسلامی ایران مخالفت کند. برخی از سیاست‌مداران غربی بر این باور بودند که انقلاب اسلامی ایران به کشورهای چپ از جمله اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی گرایش دارد و این انقلاب بر مبنای اندیشه‌های کمونیستی شکل گرفته است.

ایران به لحاظ وسعت سرزمین، کمیت جمعیت، کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی، منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی در منطقه خاورمیانه و هارتلند نظام بین‌الملل، قدرتی کم‌نظیر است که از دید کارشناسان سیاسی کشورهای غربی نمی‌توان با یورش نظامی و جنگ سخت آن را سرنگون کرد. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۹: ۳۴)

استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها در جنگ نرم بر فعالیت‌ها با صبغه اجتماعی و فرهنگی به منظور جلب و تسخیر

۱ اصل یکصد و هفتم: پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رحمه‌الله که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.

قلب‌ها، مغزها، عواطف و احساسات مخاطبان در جامعه هدف، بدون خونریزی متمرکز است. در جنگ نرم که هزینه آن از نظر مادی و عینی و تخریب فیزیکی کمتر است، وقوع تخاصم و پذیرش دشمن در کوتاه‌مدت، راحت‌تر صورت می‌پذیرد؛ اما هزینه‌ها، ویرانی‌ها، معضلات و پیامدهای فرهنگی، روانی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، حتی اقتصادی آن در بلندمدت برای کشور مغلوب بسیار سنگین‌تر از جنگ‌های صرفاً نظامی است. در این جنگ، قدرت‌های مهاجم از شیوه‌های مختلف تبلیغی، روانی، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و ... برای ایجاد بحران‌های اعتقادی، روحی، عاطفی، فرهنگی، اجتماعی و ... بهره‌برداری می‌کنند و به مقدسات، اعتقادات و هویت فرهنگی جوامع، حمله می‌کنند تا اراده، خواسته، قدرت و فرهنگ خود را بر جامعه هدف تحمیل کنند.

در جنگ نرم، بحران‌های اجتماعی، فرهنگی و ... برای جامعه مورد نظر به گونه‌ای مهندسی می‌گردد که هویت و برداشت ذهنی فرد از هنجارها و ارزش‌های جامعه خود دچار تزلزل و بی‌ثباتی شود و به راحتی آماده پذیرش هر عقیده‌ای شود. در جنگ نرم با تأثیر، تسخیر، استحاله و تغییر باورها و ارزش‌های یک ملت، اندیشه یک جامعه، هویت یک رژیم، الگوی اداره یک کشور و نظام سیاسی آن به چالش کشیده می‌شود تا سقوط کند. تلاش دشمن در براندازی نرم با پروژه بی‌اعتبارسازی و اعتمادزدایی از نظام سیاسی، به نتیجه می‌رسد. جنگ نرم، تحمیل اراده و تأمین منافع با غلبه بر طرف مقابل، بدون استفاده از قدرت نظامی و روش خشونت‌آمیز است. ابزار اصلی این جنگ، قدرت نرم، به‌ویژه قدرت اقناع‌گری و همراه‌سازی است که اغلب با رسانه و دانش روان‌شناختی تلاش می‌شود تا در لایه‌های هویت فکری و فرهنگی مخاطب، تردید ایجاد شود. حوزه عمل این جنگ، افکار، اعتقادات، باورها، ارزش‌ها، علایق و گرایش‌های جامعه هدف است که مهاجم برای اشغال آن برنامه‌ریزی می‌کند تا با تصرف ذهن و قلوب مردمان کشور هدف، تغییر در ساختارها محقق شود. جنگ نرم، جنگ تخریب الگو است. مهاجم در این جنگ با ایجاد تردید در مبانی و ارزش‌های اساسی نظام سیاسی، الگوی آن نظام را در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، ناکارآمد می‌سازد. (نائینی، ۱۳۸۹: ۷۸) هدف جنگ نرم غرب به رهبری آمریکا و رژیم صهیونیستی، سرنگونی یا استحاله نظام اسلامی است؛ زیرا مشکلات عمده خود در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام را ناشی از گسترش طرز تلقی انقلابی و تفکر اسلامی به سبک ایران اسلامی می‌دانند. (العوینی، ۱۳۶۹: ۸۹) برخی از راهکارهای جنگ نرم غرب در قبال جمهوری اسلامی ایران در ادامه مطرح می‌شود.

۱. فرقه‌سازی

فرقه‌سازی، یعنی جداسازی یک جزء از کل، سابقه دیرین در تاریخ ادیان مختلف دارد. اصلی‌ترین پیامد فرقه‌سازی دینی، از بین بردن اصالت دین است. فرقه در دوران معاصر، به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که نوعی مذهب جدید^۱ خلق می‌کنند. به دنبال روی آوردن مردم به سوی معنویات در چند دهه گذشته، ۲۵۰۰

1. New Religion.

فرقه جدید برای جلوگیری از گرایش مردم به سوی ادیان الهی، ساخته شده است که تقریباً هفته‌ای دو فرقه به ظهور رسیده است. فعالیت این گونه فرقه‌ها در راستای قداست‌زدایی از پیامبران راستین الهی و غفلت از رسالت آنها است. محوریت ادیان الهی، خدا و محوریت ادیان جدید، هر چیزی به‌جز خدا است تا آنجا که قصد براندازی پرچم خدا را دارند.

از مشخصه‌های مشترک فرقه‌های نوظهور، می‌توان به گروندگان نوجوان و جوان، شگردهای نامتعارف و غیرمعقول عضوگیری، هزار پاره کردن حقیقت، مرزبندی با دین‌داران الهی، در توهم قرار گرفتن خدا، پراکنده‌گویی، التقاط و بهره‌گیری از زبان‌ها و نمادهای موهوم اشاره کرد.

در سال‌های اخیر، پیروان فرقه‌های مختلف از جمله شیطان‌پرستی، عرفانی و غیره، برای جذب هر چه بیشتر اعضای جدید و انحراف افکار مردم به‌ویژه جوانان، بر فعالیت تبلیغی خود در ایران افزوده‌اند. مروجان بهائیت از روش‌های گوناگون به‌ویژه تکیه بر جذابیت جنسی استفاده می‌کنند. مبلغان وهابیت با پرداخت کمک‌های نقدی و غیرنقدی به خانواده‌های فقیر شهری و روستایی مرزی و جنوبی کشور تلاش می‌کنند آنان را با اندیشه‌های انحرافی خود همسو کنند. (جوکار، ۱۳۹۰)

مشکل عرفان‌های کاذب، نوپدید، نوظهور، وارداتی، التقاطی و ... این است که مبتنی بر براهین عقلی نیست و شریعت آسمانی در آنها جایی ندارد. آنها براساس ادعا و تجارب شخصی انسان‌ها پدید آمده‌اند. برای مثال، مشکل عرفان‌های هندی، تناسخ و عدم حضور خدا است. عرفانی که پشتوانه وحی آسمانی و براهین عقلانی ندارد نمی‌تواند انسان را به سعادت برساند و می‌توان از این جریان‌ها تحت عنوان حربه عرفان انحرافی علیه عرفان ناب و اصیل نام برد. (کیاشمشکی، ۱۳۸۷) آنها با هدف زوال نیروی عقلانی انسان و اعتقادات راستین الهی تلاش می‌کنند تا ارزش‌های معنوی فرد و جامعه را تغییر دهند و بر نظام فکری آنها مسلط شوند. در چنین حالتی فرد و جمع، یک موجود بی‌هویت می‌شود که به راحتی شکل هر قالبی را می‌پذیرد. این همان چیزی است که بانیان جنگ نرم به‌دنبال آن هستند.

شیطان‌پرستی^۱ یک حرکت شبه‌مکتبی است. در شیطان‌پرستی، شیطان به عنوان نماد قدرت و حاکمیت مورد پرستش قرار دارد. این عقیده، دنیا را که به عنوان دوزخ برشمرده می‌شود، قانونمند می‌کند. در نهایت، معنای شیطان‌پرستی پرستش قدرت پلیدی است. هسته اعتقاد انحرافی شیطان‌پرستان، الحاد و پوچ‌انگاری است. بر این مبنا، هر رفتار ناهنجاری که به‌ویژه ادیان در مورد آنها حساسیت دارند، برای آنها مباح و حتی لازم است. (محمدی، ۱۳۹۰)

نخستین مسئله‌ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ذهن غرب را به خود مشغول داشت، احتمال وقوع یک انقلاب فراگیر در منطقه و تهدید منافع غرب به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بود. در نگاه

1. Satanism.

گری سیک و از منظر کشورهای غربی، ایران پس از وقوع انقلاب اسلامی، از جزیره امن تبدیل به کشور تروریستی شد. (Sick, 2003: 62) شیطان‌پرستی، ابزار جنگ نرم غرب علیه انقلاب فراگیر دینی و اسلامی در جهان و منطقه به شمار می‌رود.

آمریکا برای ایجاد بحران هویت در ایران تلاش دارد تا با تبلیغ، ترویج و حمایت از فرآیند فرقه‌سازی، به ایجاد تنش فرقه‌ای در کشور و تضعیف یکپارچگی سرزمینی و هویتی ایران بپردازد. این مسئله در چارچوب راهبرد «تنش از بیرون - تغییر از درون» قابل تعریف است که در برخی تحرکات فرقه‌ها و گروهک‌های قومی، مذهبی و تروریستی مانند جندالشیطان، پژاک یا گسترش شیعه‌هراسی در استان‌های مرزی مشاهده می‌شود. سازمان موساد با احداث یک مرکز آموزشی در حوالی شهر چمن افغانستان، نیروهای مخالف جمهوری اسلامی ایران را آموزش می‌دهد. برخی از این نیروها از اعضای وهابیون و سپاه صحابه هستند که دارای اندیشه‌های افراطی ضدشیعی می‌باشند. استفاده از این راهبرد بدین دلیل است که در ایران، تنش زیاد شود و کانون تصمیم‌گیری دچار استحاله و تغییر رفتار گردد. (دلاور پوراقدم، ۱۳۸۸: ۹۰)

تبدیل فرقه وهابیت به گروه فشار یا ابزار جاسوسی برخی کشورهای منطقه، تأسیس یا نفوذ بر مدارس مذهبی اهل سنت به‌ویژه در استان‌های مرزی برای ترویج عقاید ضدشیعی، ایجاد و افزایش سازمان‌های مسلحانه فرقه‌ای، تضعیف وحدت ملی، تضعیف تقریب اهل سنت و شیعه، گسترش شیعه‌هراسی، تبلیغات در فضای مجازی برای سستی عقاید مذهبی و سیاسی مردم، گسترش تفکرات الحادی و سلفی و ارتباط آن با برخی تحرکات ایدئایی، از مهم‌ترین تهدیدات نرم‌افزاری فرقه وهابیت است و آمریکا در جنگ نرم با ایران به حمایت از این گروه می‌پردازد. (جوکار، ۱۳۹۰)

۲. تضعیف ولایت فقیه

تشکیک در مشروعیت ولایت فقیه به منظور تفکیک دین از سیاست و ایجاد بی‌اعتمادی در بین مردم و استحاله اصل ولایت فقیه، برای استحاله مکتب شیعه در ایران و کودتای نرم علیه گفتمان انقلاب اسلامی است. اتخاذ این راهبرد، در نظریه جنگ نرم فوکویاما و مهندسی معکوس ریشه دارد که برای پیروزی بر یک ملت، باید میل و ذائقه آن ملت را تغییر داد و نظام ارزشی آن را نابود کرد. (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۷۸)

به اعتقاد فوکویاما، شیعه پرنده‌ای است که افق پرواز آن خیلی بالاتر از تیرهای غرب است؛ پرنده‌ای که دو بال دارد؛ یک بال سبز و یک بال سرخ. براساس نظریه فوکویاما، بال سبز شیعه، انتظار یا عدالت‌خواهی و بال سرخ شیعه، شهادت‌طلبی است که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فناپذیر ساخته است. افق پرواز شیعه با این دو بال، خیلی بالا است و تیرهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و... به آن نمی‌رسد. به اعتقاد او بُعد سوم شیعه، مهم است که این پرنده، زرهی به نام ولایت و ولایت‌پذیری بر تن دارد که آن را شکست‌ناپذیر و تهدیدناپذیر نموده است. او بر همین اساس، نظریه مهندسی معکوس

را برای شیعیان مطرح کرد. طبق این نظریه برای موفقیت در عملیات بر ضد ایران ابتدا باید ولایت فقیه، نشانه گرفته شود؛ زیرا در صورت تضعیف ولایت، رفاه جای شهادت را می‌گیرد و پس از آن، عدالت و انتظار از جامعه رخت برمی‌بندد. تأکید بر استحاله و مقابله با رهبری نظام، از روش‌های اصلی جریان براندازی در جنگ نرم است.

۳. بهره‌برداری تاکتیکی از حقوق بشر

تمرکز غرب بر موضوعات حقوق بشری در واقع تلاش برای تأمین محتوای رسانه‌ای برای حملات نرم به ایران است و در هر تهاجم و دفاعی، ابزار و محتوای رسانه‌ای مداوم و نرم از اهمیت استراتژیک برخوردار است. جنگ نرم غرب در حوزه حقوق بشر کارکردهای فراوان داخلی، بین‌المللی و ضد ایرانی دارد:

(الف) مداخله آشکار در امور ایران بدون پرداخت هزینه نقض حقوق بین‌الملل از سوی مداخله‌گر؛

(ب) تخریب چهره ایران و سایر نیروهای منتسب به اسلام‌گرایی؛

(ج) مقابله با پیشرفت دکترین ایران و ممانعت از الگوبرداری سایر ملل از آن؛

(د) ادامه ائتلاف غربی علیه ایران و اسلام؛

(ه) توجه اذهان عمومی از غرب به شرق و همراه نمودن فعالان ضد جنگ در غرب با دستور کار ضداسلامی و ضدایرانی، با توجه به حساسیت این گروه‌ها نسبت به مسائل حقوق بشری.

از جمله اقدامات دولت‌های غرب در سال‌های اخیر در موضوع حقوق بشر عبارت‌اند از: صدور قطعنامه در مجمع عمومی، شورای امنیت و شورای حقوق بشر، تحریم اموال و سفر مقامات و مسئولین ایران، فراخوان سفیر از ایران یا احضار سفیر ایران، اعطای جایزه صلح نوبل و ایجاد کمیته‌های حقوق بشری. در هر دوره بررسی دوره‌ای وضعیت حقوق بشر کشورها در ژنو (UPR) گروه‌هایی مشغول تجمع و اعتراض هستند. مهم‌ترین ابزارهای نرم حقوق بشری عبارت‌اند از: رسانه‌ها، گزارشگران موضوعی و گزارشگر ویژه، کمیته‌های گروه‌های معارض، اتاق فکرها و مؤسسات مطالعاتی. (رمضانی، ۱۳۹۰)

تمرکز بر مفاهیم حقوق بشر مربوط به گروه‌های جوانان، زنان، دانشجویان، کارگران، قومیت‌ها، اقلیت‌های مذهبی، هنرمندان، فرهیختگان حتی همجنس‌بازان در فهرست برنامه‌های نظریه‌پردازان جنگ نرم قرار دارد. دولت آمریکا می‌کوشد از مسائل ایران تحت عناوین حقوق بشر بهره‌برداری کند. در این راستا می‌توان به تصویب بودجه یک‌ونیم میلیون دلاری سال ۲۰۰۴ برای حمایت از برخی سازمان‌های غیردولتی و اشخاص در داخل ایران و هزینه‌کرد آن از طریق بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی؛ اختصاص بودجه ۳ میلیون دلاری سال ۲۰۰۵ و اعلام رسمی آن از سوی وزارت خارجه آمریکا با هدف کمک به سازمان‌های غیردولتی ایران در زمینه‌های مطبوعاتی و حقوق بشر و تصویب بودجه ۷۵ میلیون دلاری سال ۲۰۰۶ به صورت رسمی و علنی برای فعالیت ضد ایرانی، اشاره نمود. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۵: ۶۵)

۴. اتحاد اپوزیسیون

تجربه سیاسی بسیاری از کشورها نشان داده است که گروه‌های اپوزیسیون آنها از ابزارهای سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شوند. هرگاه آمریکایی‌ها در روند جدال استراتژیک با کشوری قرار می‌گیرند، تلاش می‌کنند تا از طریق گروه‌های اپوزیسیون، روند مشروعیت‌زدایی را پیگیری کنند. همکاری با گروه‌های اپوزیسیون کشورها توسط سرویس‌های امنیتی آمریکا انجام می‌شود. این روند از زمان فعال شدن آمریکا در بحران‌های بین‌المللی آغاز شد که تلاش داشت از گروه‌های اپوزیسیون در راستای اهداف استراتژیک خود استفاده کند. از نظر آمریکایی‌ها اپوزیسیون، نیروی سیاسی مؤثری برای ایفای نقش در امور داخلی کشورها به شمار می‌رود. به همین دلیل، آمریکا تلاش می‌کند از اپوزیسیون ایرانی به عنوان نیروی تأثیرگذار بر مسائل سیاسی و اجتماعی ایران، استفاده کند.

پروژه بهره‌برداری از گروه‌های اپوزیسیون یکی از اصلی‌ترین اهداف خود را ایجاد اتحاد میان گروه‌های ضدانقلاب خارج‌نشین قرار داده است. آنان از لابی‌ها، نهادها و سیاسیون متنفا متمایل به خود، نهایت استفاده را به عمل می‌آورند تا بتوانند گروه‌های خارج‌نشین را به یکدیگر متصل کرده و یک اتحاد هرچند مصنوعی بین آنها با محوریت ضدیت با ایران ایجاد کنند. برای این منظور، آنان طرح‌های مختلفی مانند طرح تشکیل کنگره ملی، پارلمان یا دولت در تبعید را مطرح کرده‌اند. آنها وجود اپوزیسیون متحد را یک ضرورت می‌دانند و معتقدند این اپوزیسیون می‌تواند متشکل از گروه‌های مختلف سیاسی جدید و قدیم باشد. آنان سعی دارند از مهاجران ایرانی در نقش پیاده‌نظام این اتحاد استفاده شود.

۵. انقلاب رنگی

انقلاب مخملی یا رنگی، پروژه‌ای از تحولات سیاسی است که با مدیریت رسانه‌ای و افکار عمومی و مهندسی اجتماعی آغاز می‌شود و به مهندسی سیاسی شبه‌دمکراتیک در نظام‌های سیاسی منجر می‌شود. مقاومت غیرخشونت‌آمیز در اعتراض به سیاست‌های دولت و حمایت از آزادی، دموکراسی و استقلال ملی از وجوه مشخص این انقلاب‌ها است. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۹: ۱۰۰) در این انقلاب‌ها به طور معمول از یک رنگ یا گل به صورت نمادین استفاده می‌شود و سازمان‌دهندگان آنها سازمان‌ها و تشکل‌های مدنی و جنبش‌های دانشجویی هستند. انتخابات، مخرج مشترک همه این انقلاب‌ها از جمله انقلاب‌های صربستان، گرجستان، اوکراین و قرقیزستان است. در این پروژه، کمتر از سرنگونی حکومت سخن گفته می‌شود و انقلابیان^۱ همواره تکرار می‌کنند که به دنبال پیروزی دموکراسی در روند انتخابات هستند.

در انقلاب نارنجی اوکراین، عوامل زیادی مؤثر بودند، اما از اینترنت و موبایل به عنوان ابزارهای اصلی مخالفان دولت، یاد می‌شود. در این فرایند، نخست اینترنت اجازه ایجاد فضایی را داد تا نظرات مخالفین از

1. Revolutionaries.

طریق مفهوم «شهروند - روزنامه‌نگار»^۱ منتشر شود و این موضوع در فضایی که رسانه‌های اوکراین به خودسانسوری می‌پرداختند، بسیار مؤثر بود. دوم، فعالان مخالف دولت از هم‌نوایی موبایل و اینترنت برای هماهنگی طیف وسیع فعالیت‌ها از نظارت بر انتخابات تا سازماندهی اعتراضات استفاده کردند.

در انقلاب‌های رنگی می‌توان از نقش فعال چهار بنیاد سوروس،^۲ ان.ای.دی،^۳ ویلسون^۴ و کارنگی،^۵ به‌ویژه نقش رسانه‌ای آنها در تحریک، تجهیز، تأسیس و فعالیت نهادهای مدنی داخل کشورها، جنبش‌های اجتماعی، جناح‌بندی‌ها و لشکرکشی‌های سیاسی و فعالان اجتماعی مخالف حکومت‌ها و تأثیر آنها در شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی نام برد.

دولت آمریکا با بحران‌سازی فرهنگی و اجتماعی و یورش تبلیغاتی به مهندسی انقلاب رنگی در ایران می‌پردازد و نقش چندگانه را در تسهیل وقوع انقلاب رنگی در ایران ایفا می‌کند. از نظر آمریکا گروه‌های معترض داخل ایران به دستگاه‌های نامبر، رایانه، اینترنت، مبالغ لازم برای انتشار مطالب و مخفی ماندن از چشم مأموران نیاز دارند و از همه مهم‌تر، آنها نیاز به حمایت پنهانی دارند تا بتوانند مأموریت خود را به نحو احسن انجام دهند. (Donovan, 2003: 76)

رسانه‌های مورد حمایت آمریکا می‌کوشند کاستی‌های رژیم را برجسته، و مخالفان و منتقدان حکومت و نظام را به چهره‌های شاخص، تبدیل کنند. آمریکا پیش از این از تلویزیون ماهواره‌ای فارسی‌زبان (VOA) و رادیو فارسی‌زبان (رادیو فردا)، حمایت کرده است. این رسانه‌ها در سال‌های اخیر، بخش اعظم کمک‌های مالی را برای ترویج لیبرال دموکراسی اومانیستی - سکولاریستی غرب در ایران به خود اختصاص داده‌اند. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۹: ۷۸)

کنگره و دولت بوش، گام‌های اساسی را برای مهندسی انقلاب رنگی در ایران با حمایت از تغییر رژیم در ایران برداشتند، بنابراین دولت آمریکا بر مبنای قانون حمایت از آزادی در ایران در سال ۲۰۰۶ (و تمیدهای بعدی آن)، خود را مجاز به ارائه کمک‌های مالی، تبلیغی و سیاسی به سازمان‌های فعال در راستای ترویج دموکراسی در ایران دانست و ده‌ها میلیون دلار، هزینه کرد. مطابق این قانون، تقویت و ترویج رسانه‌های ضد رژیم ایران و حمایت از جامعه مدنی و سازمان‌های حقوق بشر از جمله حوزه‌های مشمول کمک‌های مالی دولت آمریکا خواهند بود. تشویق گروه‌ها به کسب قدرت برای تغییر رژیم ایران، همکاری با اپوزیسیون داخلی برای افزایش فشار بر رژیم ایران، تهدید رژیم ایران به ایجاد بی‌ثباتی یا حتی سرنگونی به‌وسیله جنگ رسانه‌ای، برنامه‌ریزی برای جاسوسی، تردید در مشروعیت رژیم، تشکیک در فرایند انتخابات، همکاری با

1. Citizen Journalist.
2. Soros fund.
3. N.A.D Fund.
4. Willson Fund.
5. Carangi Fund.

گروه‌های ناراضی در ایران، تبدیل گروه‌های مخالف ایران در خارج به شورشیان تمام‌عیار با ارائه کمک‌های نظامی به آنها، از جمله اقدامات دولت آمریکا است. (همان)

نتیجه

هدف نهایی جنگ نرم همان هدف جنگ سخت، یعنی مهار و فروپاشی یک نظام سیاسی است، ولی راهبرد، روش و ابزار این براندازی متفاوت است. اگر در جنگ سخت با اشغال سرزمین، نظام دفاعی و امنیتی یک کشور فرو می‌ریزد و نظام سیاسی ساقط می‌شود، در جنگ نرم با چالش، تغییر، تسخیر و استحاله نظام اعتقادی، ارزشی، هویتی و مدیریتی یک کشور، نظام سیاسی آن سقوط می‌کند. تلاش دشمن در براندازی نرم، بی‌اعتبارسازی و اعتمادزدایی از نظام سیاسی است. جنگ نرم، راهبرد تحمیل اراده و تأمین منافع با غلبه بر طرف مقابل، بدون استفاده از قدرت سخت و ابزار خشونت است. در این جنگ، با ابزار ارتباطی و روش روان‌شناختی در لایه‌های هویت مخاطب تردید ایجاد می‌شود. حوزه عملیاتی این جنگ، باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های جامعه هدف است که در نهایت با تصرف ذهن و قلوب مردمان کشور هدف، تغییر در ساختارها محقق می‌شود.

جنگ نرم، جنگ تخریب الگو است. مهاجم در این جنگ با تردید در مبانی معنوی نظام سیاسی، آن نظام را در عرصه‌های گوناگون، ناکارآمد می‌سازد. در شرایط جنگ نرم اولاً، امکان اعمال قدرت سیاسی براساس قوانین رسمی کشور کاهش می‌یابد؛ ثانیاً، هنجارهایی که قدرت سیاسی را توجیه می‌کنند، در وضعیت ناکارآمد قرار گرفته، در باورهای رسمی جامعه اختلال ایجاد می‌شود. در نهایت، شهروندان به اعلام رضایت نسبت به مراتب اقتدار در ساختار قدرت، تمایل ندارند. غرب در جنگ نرم، با اثرگذاری بر ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های جامعه سعی می‌کند رفتار مردم ایران را به‌گونه‌ای تغییر دهد که مقبولیت مردمی و مشروعیت دینی نظام جمهوری اسلامی ایران به خطر بیفتد.

هیچ حکومتی، قادر به پیش‌برد اهداف ملی خود نیست مگر آنکه مقبولیت و مشروعیت خود را افزایش دهد. بنابراین تقویت ارزش‌ها و باورهای عمومی نظام و جامعه، نقش مهمی در حفظ و توسعه مقبولیت و مشروعیت آن دارد. در حال حاضر، همین مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، آماج جنگ نرم حریف می‌باشد. در چنین فضایی، هرچه پشتیبانی مردم از حکومت بیشتر باشد و حکومت و جامعه به آموزه‌های دینی ملتزم‌تر باشد، نظام جمهوری اسلامی ایران در رقابت با حریفان و پیش‌برد اهداف و منافع خود از توفیق بیشتری برخوردار خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. افتخاری، اصغر، ۱۳۸۷، دو چهره قدرت نرم؛ قدرت نرم: معنا و مفهوم، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، به کوشش اصغر افتخاری، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام و پژوهشکده مطالعات بسیج.

۲. العوینی، محمدعلی، ۱۳۶۹، *امپریالیسم تبلیغاتی*، ترجمه محمد سپهری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۳. الیاسی، محمدحسین، ۱۳۸۷، «مقدمه‌ای بر ماهیت و ابعاد تهدید نرم»، *فصلنامه نگاه*، سال دوم، ش ۵، پاییز.
۴. امام خمینی، سیدروح الله، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، ج ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. _____، ۱۳۷۰، *وصیت‌نامه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶. _____، ۱۳۵۶، *ولایت فقیه*، بی‌جا، بی‌نا.
۷. بهرامسیری، بهرام، ۱۳۸۸، «پاسخ امام خمینی علیه السلام به پرسش‌هایی در باب ولایت فقیه»، ر.ک:
<http://www.irnon.ir/1388/03/08>
۸. بی‌نا، ۱۳۹۰، *دشمن‌شناسی ویژه دوره بصائر*، تهران، معاونت سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی آجا، دادار.
۹. جوکار، سعید، ۱۳۹۰، «ظرفیت‌های خلق بحران در جنگ نرم»، ر.ک:
<http://www.iran1414.ir/index.php>
۱۰. خسروی، غلامرضا، ۱۳۸۰، «مشروعیت سیاسی»، *مجله بازتاب اندیشه*، ش ۲۴.
۱۱. دلاورپوراقدم، مصطفی، ۱۳۸۸، «جستاری پیرامون فرقه انحرافی وهابیت و تبلیغات آن در ایران»، ر.ک:
<http://www.irdc.ir/fa/content/9008/print.aspx>
۱۲. ربیعی، علی، ۱۳۸۴، *مطالعات امنیت ملی*، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۳. رجبی، فاطمه، ۱۳۸۸، «مشروعیت و مقبولیت در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
۱۴. روابط عمومی سازمان تبلیغات اسلامی، «بررسی علل جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی»، ر.ک:
<http://www.ido.ir/a.aspx?a=1388090203>
۱۵. روسو، ژان ژاک، ۱۳۴۷، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، انتشارات شرکت سهامی
چهر، چ پنجم.
۱۶. زارع، عباس، ۱۳۷۹، «نقش بحران مشروعیت در پیدایش نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی ایران»، *مجله
علوم سیاسی*، سال سوم، ش ۱۲، زمستان.
۱۷. ساندرس، فرانسیس، ۱۳۸۲، *جنگ سرد فرهنگی*، ترجمه بنیاد فرهنگی - پژوهشی غرب‌شناسی، تهران،
انتشارات غرب‌شناسی.
۱۸. سرفراز، فرشید، ۱۳۸۴، «مفهوم مشروعیت و رهیافت‌های گوناگون نسبت به آن»، *مجله سیاسی و اقتصادی*،
ش ۱۷۷ و ۱۷۸.
۱۹. عبدالله‌خانی، علی، ۱۳۸۵، *رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و
تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۱۶۵ □ جنگ نرم غرب و مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران

۲۰. فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۷۲، «پایان تاریخ»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفتم، ش ۷۴، تابستان و پاییز.
۲۱. کرمی، مسعود، ۱۳۸۷، «قابلیت‌های بسیج و سرمایه اجتماعی»، *مجموعه مقالات قدرت نرم*، ج ۲، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۲۲. کیاشمشکی، احمد، ۱۳۸۷، «میزگرد علمی نقد و بررسی عرفان‌های کاذب»، قم، همایش‌های مدرسه دارالشفاء، ر.ک: <http://www.hekmateislami.com/printpage.aspx>
۲۳. ماه‌پیشانیان، مهسا، ۱۳۸۹، *جنگ نرم در فضای رسانه و سایبر*، تهران، مؤسسه علمی - فرهنگی طلوع.
۲۴. متقی، ابراهیم، ۱۳۸۸، «مدیریت جنگ نرم در فضای عدم تعادل امنیتی»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، سال دوازدهم، ش ۴۳، تابستان.
۲۵. محمدی، محمد، ۱۳۹۰، «شیطان‌پرستی و نحوه ورود آن به جامعه ایران»، ر.ک: <http://nabardesevom.persianblog.ir/post/2663>
۲۶. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۷، «منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه ۱۵ خرداد*، سال پنجم، ش ۱۶.
۲۷. محمودی، سیدعلی، ۱۳۸۴، *فلسفه سیاسی کانت، اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق*، *مجموعه اندیشه سیاسی ۴*، تهران، نگاه معاصر.
۲۸. موسوی، سیدرضا، ۱۳۸۲، «عقل و مشروعیت سیاسی از نظر ماکس وبر و هابرماس»، *مجله کیهان فرهنگی*، ش ۱۳۱ و ۱۳۲.
۲۹. مونکر، هرفرید، ۱۳۸۴، *جنگ‌های مدرن*، ترجمه حسن درگاهی، تهران، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد.
۳۰. نائینی، علی محمد، ۱۳۸۹، «بررسی تطبیقی سه گانه تهدید سخت، نیمه سخت و نرم»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، ش ۳۰.
۳۱. هیوود، دیوید، ۱۳۸۸، *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ دوم، تهران، نشر قومس.
32. Berger, Peter Fall, 1997, "Four Faces of Global Culture", *National Interest*, Iss 46.
33. Dahl, Robert A., 1965, *Polyarchy; Participation and Opposition*, London, Yale University Press.
34. Donovan, Jeffrey, 2003, "Iran: Pressure Builds on Washington to Promote Regime Change", *Radio Free Europe*, June 17.
35. Nye, Joseph S., 2004, *Soft Power: the Means to Success in World Politics*, New York Public Affairs.
36. Sick, Gary, 2003, "Iran: Confronting Terrorism, the Washington Quarterly", Autumn, Available at: www.twq/03autumn/docs/03autumn-sick-pdf.
37. Warterberg E, 1992, *Rethinking of Power*, Albany, State University of New York.

